

از نکات و اطلاعات مفید است می تواند بسیار مؤثر واقع شود و باید اظهار داشت که بهترین کتابی است که حداقل تاکنون درباره طالبان منتشر شده است.

مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه

رابرت آلسن،

ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید، ۱۳۸۰،

۱۹۲ صفحه.

رحمن قهرمانپور

دانشجوی دکتری علوم سیاسی

دانشگاه شهید بهشتی و محقق ارشد مرکز

پژوهشهای علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

کتاب مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه می کوشد تا با تفکیک مشکل کردها به عنوان یک مسئله فروملی از مسئله اکراد به عنوان جنبه فراملی این قضیه، روابط ایران و ترکیه را از زمان تکوین دولتهای مدرن در این دو کشور مورد بررسی قرار دهد. از آنجا که نویسنده معتقد است اصلی ترین و مهمترین مسئله در روابط سیاسی ایران و ترکیه، مسئله کردهاست، تلاش می کند تا ارتباط این مسئله را با دیگر مسایل موجود در روابط دو کشور نشان دهد. کتاب از هشت فصل و یک مقدمه تشکیل شده است، ولی نویسنده در بازبینی آن بعد از دستگیری

- عبدالله اوچالان بخشی را به آخر کتاب افزوده است که در ترجمه فارسی کتاب مزبور موجود می باشد.
۲. دلیل اصلی عدم تشکیل دولت نوشتار زیر در چهار قسمت به نقد و بررسی این کتاب می پردازد. در قسمت نخست مفروضات نویسنده و در قسمت دوم فرضیه مطرح شده است و در قسمت سوم نتایج حاصل از این فرضیه مورد بررسی قرار می گیرند و در نهایت، قسمت چهارم به نقد سه قسمت پیشین اختصاص دارد. هدف از این تقسیم بندی چیزی نیست جز ارایه یک چارچوب منسجم از کتاب و نقد این چارچوب. نویسنده کتاب به صورت مشخص و متدولوژیک مسایل فوق را مورد توجه قرار نداده است و همین امر ارایه چارچوب کلی از کتاب را مشکل می کند. از همین رو نوشته حاضر می تواند شامل این مشکل باشد.
۳. بعد از پایان جنگ سرد، بین ناسیونالیسم کردی و ناسیونالیسم آذری یک ارتباط متقابل ایجاد شده است؛
۴. ایران و ترکیه به عنوان دو کشور سطح متوسط منطقه ای می کوشند برای امتیاز گرفتن از یکدیگر با دشمنان هم همکاری کنند؛
۵. گرچه قیام شیخ سعید نورجی در ۱۹۲۵ نقطه عطفی در ناسیونالیسم کردی بود، تشکیل جمهوری مهاباد در ایران برای اولین بار مسئله ای فراملی به نام مسئله اکراد را مطرح ساخت؛
۶. مسئله اکراد همواره یکی از مهمترین مؤلفه های روابط ایران و ترکیه بوده است؛
۷. مسئله کردها در ترکیه اصلی ترین مسئله سیاست داخلی و خارجی این کشور است.
۱. مسئله کردها به دلیل نفوذ به نظر می رسد السن در کتاب، چند مفروض مهم را همواره مد نظر داشته و بر اساس آنها فرضیه و تحلیل خود را ارایه کرده است. این مفروضات را می توان به صورت زیر دسته بندی کرد:
۱. مسئله کردها به دلیل نفوذ

قدرتهای بزرگ مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است؛

۲. دلیل اصلی عدم تشکیل دولت مستقل کرد عبارت است از مقتضیات ژئوپلیتیک، نه جامعه شناسی سیاسی کردها؛

۳. بعد از پایان جنگ سرد، بین ناسیونالیسم کردی و ناسیونالیسم آذری یک ارتباط متقابل ایجاد شده است؛

۴. ایران و ترکیه به عنوان دو کشور سطح متوسط منطقه ای می کوشند برای امتیاز گرفتن از یکدیگر با دشمنان هم همکاری کنند؛

۵. گرچه قیام شیخ سعید نورجی در ۱۹۲۵ نقطه عطفی در ناسیونالیسم کردی بود، تشکیل جمهوری مهاباد در ایران برای اولین بار مسئله ای فراملی به نام مسئله اکراد را مطرح ساخت؛

۶. مسئله اکراد همواره یکی از مهمترین مؤلفه های روابط ایران و ترکیه بوده است؛

۷. مسئله کردها در ترکیه اصلی ترین مسئله سیاست داخلی و خارجی این کشور است.

مفروضات فوق را می توان تحت سه مقوله مورد توجه قرار داد:

۱. نقش کردها در روابط ایران و ترکیه؛

۲. ضعف ادبیات سیاسی مرتبط با مسئلهٔ اکراد؛

۳. مسئلهٔ اکراد در سطح فراملی. با وجود این، مقوله نخست یعنی نقش کردها در روابط ایران و ترکیه، مقولات دیگر را کم رنگ جلوه می دهد و این در حالی است که بسیاری از نتیجه گیریهای نویسنده در مفروضات مرتبط با مقولات دوم و سوم ریشه دارد.

السن براساس مفروضات فوق، روابط ایران و ترکیه را با نظریهٔ نئورالیستی توازن همه جانبه^(۱) توصیف می کند. وی ضمن اشاره به اینکه در روابط بین الملل نظریه مناسبی برای توصیف روابط ایران و ترکیه در نظام جهانی و حتی خاورمیانه وجود ندارد، یادآور می شود که نظریهٔ توازن همه جانبه عناصر اساسی نظریه های توازن قدرت مکتب نئورالیستی را داراست، با این تفاوت که در مورد دولتهای جهان سوم و

بخصوص رهبران آنها، بر این نکته تأکید می کند که این دولتها برای مبارزه با دشمنانی که تهدید آنها بیشتر است، به همکاری با دشمنانی روی می آورند که تهدید آنها کمتر است. شاید این نظریه مصداق این جمله معروف باشد که دشمن دشمن من، دوست من است.

مطابق این نظریه کشورهای جهان سوم درصددند تا از متحدین بین المللی خود برای غلبه بر مخالفان داخلی بهره گیرند. به عبارت دیگر این کشورها به جای بهره گیری از هرج و مرج موجود در نظام بین الملل در راستای نیل به منافع ملی، اقدام به بازتولید هرج و مرج می کنند. نظریه توازن قدرت دولتهایی را که با تهدیدهای داخلی روبه رو هستند، دولتهای ضعیف می داند. اما السن ادعا می کند که ایران و ترکیه دولتهای ضعیفی نیستند و ناتوانی آنها در مهار جنبش ملی گرایانه کردها توازن قدرت جهانی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از همین رو، و به دلیل اهمیت قدرتهای متوسط، این قدرتها می توانند از مداخلهٔ نظامی قدرتهای بزرگ در امان

1. Omnibalancing

باشند. از دیگر مشخصه‌های قدرتهای متوسط منطقه‌ای این است که این قدرتها از لحاظ اقتصادی و تکنولوژیک هنوز وابسته‌اند و برای کاستن از این وابستگیها باید اقتصاد خود را متنوع کنند. قدرتهای منطقه‌ای مانع از آن می‌شوند که برتری ابرقدرتها صورت جهانی به خود بگیرد.

با توجه به فرضیه فوق و نیز مفروضات مورد اشاره، السن به برخی نتیجه‌گیریها در مورد روابط ایران و ترکیه از منظر مسئله اکراد می‌رسد که از لحاظ سیاست عملی و نیز سیاست‌گذاری خارجی دارای اهمیت بسزایی است و می‌تواند در فهم روابط آینده ایران و ترکیه مؤثر واقع شود. این نتیجه‌گیریها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. سه مسئله اساسی در روابط ایران و ترکیه عبارتند از: الف. مسئله کردها؛ ب. موضوع انرژی؛ ج. ناسیونالیسم آذری.

۲. ایران و ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای باید مسئله کردها را مدیریت کنند.

۳. سه موضوع عمده ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک، ایران و ترکیه را به همکاری در

مورد مسئله اکراد وادار می‌کند: الف. علاقه مشترک به مشارکت در منابع نفت و گاز و شبکه‌های توزیع آنها؛ ب. تمایل به عدم مداخله در سیاستهای یکدیگر در قفقاز و آسیای مرکزی؛ ج. نیاز به توافق در مورد قلمرو نفوذ هر دو کشور در شمال عراق.

۴. با گذشت زمان همکاری ایران و ترکیه در مورد مسئله کردها افزایش خواهد یافت.

۵. ایران برای خروج از انزوادر نظام بین‌الملل نیازمند صدور انرژی از طریق ترکیه به اروپاست و برای عملی شدن چنین اقدامی و تأمین امنیت مسیر انتقال انرژی باید با ترکیه در مورد مسئله کردها همکاری کند.

۶. یکی از دلایل نزدیکی ترکیه به اسرائیل عبارت است از کنترل مسئله کردها.

۷. با ظهور اسلام‌گرایی در ترکیه در دهه ۱۹۹۰، اتحاد میان اسلام‌گرایان و ناسیونالیست‌های کرد به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های نظام سیاسی ترکیه تبدیل شده است.

کتاب السن را می‌توان از چند منظر

مورد توجه قرار داد و بسته به این امر نقد کتاب می تواند حوزه های مختلفی از علوم سیاسی و روابط بین الملل را در بر بگیرد. اگر از منظر مسایل قومی کتاب را مورد توجه قرار دهیم، ضعفهای آشکاری در آن می بینیم. ولی اگر از منظر سیاست گذاری محتوای کتاب را در نظر بگیریم، نکات مهمی در رابطه با سیاست گذاری در مورد مسئله کردها در آن می یابیم. از سوی دیگر، می توان از منظر سیاست خارجی ایران و ترکیه کتاب را مورد نقد و بررسی قرار داد. البته، خود نویسنده ظاهراً مورد آخر را در کانون توجه قرار داده است، ولی در نتیجه گیریهای خود مسایل مختلف و از جمله مسایل قومی داخلی و منطقه ای را دخالت داده است. شاید اولین نقد وارد بر کتاب نیز این باشد که گلچینی از روشها، رهیافتها و نتیجه گیریهاست و این باعث می شود تا خواننده کتاب سرانجام به یک جمع بندی کلی در مورد هدف کتاب دست پیدا نکند. بهره گیری از داده های موجود در حوزه های مختلف و عدم تقید به یک روش خاص منجر به برداشتهای مختلف و حتی متعارض از کتاب می شود. در نگاه نخست،

به نظر می رسد که نویسنده کتابی در دفاع از کردها و قومیت کردی نوشته است، ولی نیم نگاهی به نتیجه گیریهای نویسنده نشان می دهد که چگونگی مدیریت مسئله کردها توسط ایران و ترکیه از اصلی ترین دغدغه های وی بوده است.

این آشفتگی متدولوژیک گاه به نتیجه گیریهای اغراق آمیز در مورد مسئله کردها منجر می شود. از آنجا که نویسنده ادبیات سیاسی قومیت را مورد توجه قرار نمی دهد، در ارایه برخی مفروضات بر دلایل خاصی تأکید نمی کند. از سوی دیگر، نویسنده به رغم تفکیک جنبه فراملی و فروملی مسئله اکراد، رابطه خاصی میان این دو سطح برقرار نمی کند. برای نمونه، السن از عبارت پاک سازی قومی در مورد کردهای ترکیه استفاده می کند که جای تعجب دارد؛ زیرا از منظر حقوق بین الملل پاک سازی معنای خاصی دارد. طرح این ادعا تا حد زیادی معلول عدم توجه به رابطه دو سطح فروملی و فراملی در مسئله کردهاست. فراموش نکنیم که حتی در داخل خود ترکیه ناسیونالیسم کردی در مناطق مشخصی از این کشور نضج گرفته است. بسیاری از

مقامات بالای سیاسی و نظامی ترکیه دارای قومیت کردی هستند، ولی ناسیونالیست‌های افراطی کرد آنها را خائن می‌دانند. رییس کنونی مجلس ترکیه، اک بولوت، رییس جمهور فقید این کشور، تورگوت اوزال، و بسیاری از دیگر نخبگان سیاسی ترکیه، دارای قومیت کردی هستند و در جامعه ترکیه ادغام شده‌اند. در ارتش ترکیه نزدیک بیست هزار نفر کرد هستند و سرانجام اینکه به گفته بسیاری از تحلیل‌گران، استانبول بیشترین جمعیت کردها را دارد.

نگاهی به واقعیت‌های موجود جامعه شناختی در خاورمیانه و بخصوص ایران و ترکیه تقویت‌کننده این ادعاست که قومیت در این منطقه ریشه در عملکرد نخبگان دارد. به طور مشخص مسئله کردها در ترکیه معلول عملکرد دو گروه از نخبگان است: نخست نخبگان ناسیونالیست کرد و دوم نظامیان کمالیست ترکیه. سیاستمداران ترکیه واقفند که ناسیونالیسم کردی حیطه انحصاری نظامیان است که می‌کوشند با بزرگ‌نمایی خطر کردها، هم موقعیت خود را در صحنه

سیاسی ترکیه تقویت کنند و هم بودجه بیشتری را جذب کنند، بی‌آنکه ملزم به شفاف‌کردن عملکرد خود در این زمینه باشند.

این بی‌توجهی نسبت به بعد فروملی مسئله کردها و تحلیل آن در سطح منطقه‌ای با فرضیه اصلی نویسنده که ریشه‌های ناامنی در جهان سوم را همانند محمد ایوب داخلی می‌داند، در تعارض است. السن، دلیل اصلی شکل‌نگرفتن دولت کردی در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۹۰ را مقتضیات ژئوپلیتیک منطقه می‌داند و وجود آگاهی ناسیونالیستی را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد. اغلب پژوهشگران معتقدند که ملت کرد فاقد آگاهی جمعی در حد ناسیونالیسم کردی است. نگاهی به وضعیت کردها در شمال عراق، جنوب شرق ترکیه و غرب ایران گویای این واقعیت است که شکافهای ایدئولوژیک و طبقاتی موجود در میان کردها اصلی‌ترین مانع ظهور آگاهی ناسیونالیستی از نوع غربی آن است.

آنچه گفته شد، در مورد ناسیونالیسم آذری نیز صادق است. در مقطع کنونی بحث از مقوله‌ای به نام ناسیونالیسم آذری

موضوعیت ندارد. السن بدون توجه به این امر ناسیونالیسم کردی را به ناسیونالیسم آذری پیوند می دهد و ادعا می کند که «حمایت نکردن ایران از مبارزه با P.K.K ترکیه را ناگزیر به حمایت از ملی گرایی در میان آذری های ایران کرده است.» (ص ۱۴) او حتی پا را فراتر گذاشته، اتحاد ترکیه و اسرائیل را در راستای تحریک ناسیونالیسم آذری می داند. در اینجا نیز نویسنده کتاب اشاره ای به وضعیت آذربایجان ایران ندارد و گرایش یک گروه فوق العاده کوچک و حاشیه ای به طرح مسایل قومی را نشانه ای از ناسیونالیسم آذری می داند. حتی السن در مقاله اخیر در مورد روابط ترکیه- ایران از احتمال ظهور مسئله آذری همانند مسئله کردی سخن می گوید که چندان به واقعیت نزدیک نیست.

به این ترتیب می توان گفت که السن در تعیین وزن نسبی هر یک از متغیرها دقت لازم را به عمل نمی آورد. به طور مثال، او در بسیاری از موارد و به خاطر با اهمیت جلوه دادن مسئله اکراد، به مسایلی اشاره می کند که در صحت آن تردید فراوانی

وجود دارد همچون بهبود روابط ترکیه و بلشویک ها به خاطر مسئله کردی. باید توجه داشت که دلیل اصلی این کار وجود دشمنان متعدد آتاتورک در آن زمان بود و او کوشید تا با بهبود بخشیدن به روابط خود با شوروی از دشمنی این کشور بکاهد. همین طور نویسنده تشکیل دولت مستقل کردی در مهاباد را اولین و مهمترین گام در راستای بین المللی کردن مسئله کردها می داند، حال آنکه توضیح نمی دهد چرا این ادعا در مورد آذربایجان صادق نیست. از سوی دیگر، نویسنده شورش اسماعیل سیمتقو و سرکوب وی توسط رضاشاه را مقدمه ای بر شورشهای شهری می داند که در نهایت منجر به ایجاد جمهوری مهاباد شد. این ادعا با واقعیتهای موجود هماهنگ نیست؛ زیرا سیمتقو نه یک فرد سیاسی بلکه یک شورشی محلی بود. همین طور بدون حمایتهای شوروی و تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان امکان تشکیل جمهوری مهاباد، بسیار اندک بود. حتی اگر نظر السن را در این مورد بپذیریم، خود تأییدی است بر نقش نخبگان در ناسیونالیسم قومی. حتی دولت پیشه وری

در آذربایجان به هیچ وجه نفوذ نداشت، چه برسد به دولت خودمختار مهاباد. السن در این مورد معتقد است که پژوهشهای اخیر تأکید می‌کنند که علت و انگیزه جمهوری مهاباد در وهله نخست ناسیونالیسم کردی بود.

به رغم ضعف آشکار تحلیل جامعه‌شناختی السن از مسئله کردها، دیدگاه وی در مورد نقش این مسئله در روابط ایران و ترکیه از منظر سیاست‌گذاری حایز اهمیت خاصی است. نگاهی به روند تحولات روابط دو کشور طی چند سال گذشته نشان می‌دهد که همکاری دو کشور در جهت جلوگیری از تبدیل شدن مسئله کردها به یک عامل منفی، تا حد قابل توجهی به موفقیت نزدیک بوده است. از سوی دیگر، انتقال گاز ایران به ترکیه موجب همکاری بیشتر دو کشور در راستای مبارزه با تروریسم شد. اما اگر بهبود روابط دو کشور را صرفاً معلول سیاست انرژی بدانیم، دچار نوعی تقلیل‌گرایی خواهیم شد. فراتر از مسئله انرژی، ایران و ترکیه می‌خواهند در آینده به قدرت منطقه‌ای تبدیل شوند و در این راستا نیازمند حل اختلافات با

یکدیگر می‌باشند. البته، اگر بخواهیم این نتیجه‌گیری را دقیقتر بیان کنیم، باید بگوییم ایران و ترکیه خواهان تبدیل شدن به قدرتهای چندمنطقه‌ای هستند. بخصوص ترکیه در صدد است تا به یک قدرت مهم در سه منطقه خاورمیانه، بالکان و آسیای مرکزی تبدیل شود.

تحلیل هوشمندانه السن از افول موقعیت روسیه و اعراب در قرن بیست و یکم و تقویت جایگاه ایران و ترکیه زمانی می‌تواند دقیقتر باشد که ماهیت دولتهای ایران و ترکیه نیز در نظر گرفته شود. گرچه او به درستی خاطر نشان می‌کند که این امر به ماهیت دولتهای دو کشور نیز بستگی دارد. این ماهیت حتی می‌تواند رویکرد ایران را برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای تحت تأثیر قرار دهد.

نکته آخر در مورد راه حل پیشنهادی السن برای حل یا به تعبیر خود وی مدیریت مسئله کردهاست. از نظر وی ایران و ترکیه باید این مسئله را به صورت هم‌زمان در دو سطح فروملی و فراملی مدیریت کنند. چگونگی این امر چندان مورد توجه السن نیست. با این حال وی به طور ضمنی

معتقد است که ایران و ترکیه باید هدف خود را تبدیل شدن به قدرت منطقه ای قرار دهند و در این راستا از تبدیل شدن مسئله کردها به یک عامل تنش زا در روابط دو کشور جلوگیری کنند. اگر نویسنده کتاب به حوزه جامعه‌شناسی سیاسی مسئله اکراد بیشتر توجه می‌کرد، می‌شد این سؤال را مطرح کرد که آیا ایران و ترکیه در راستای حل مسئله اکراد باید از شیوه‌های مدرنیستی ادغام قومیت‌ها در هویت ملی استفاده کنند یا با تمرکززدایی و فدرالیسم این مسئله را مدیریت کنند؟ از یاد نبریم نگاه نخبگان منطقه خاورمیانه به مسئله قومیتها و هویت ملی بیش از آنکه با واقعیتهای دنیای رو به جهانی شدن سنخیت و هماهنگی داشته باشد، از نگاه قرن نوزدهمی اروپایی‌ها به هویت ملی متأثر است. اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا در قرن بیست و یکم، رفتار قومیتها همانند گذشته خواهد بود؟ اگر جواب منفی است، باید پرسید کم‌هزینه‌ترین شیوه برای حل مشکلات قومی در ایران و ترکیه کدام است؟

جهان عرب بین دوسده

عبدالخالق عبدالله و معتز سلامه. الوطن العربي بين قورنين، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، ۲۰۰۰، ۳۰۳ صفحه.

مهدی قويدل

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل

دانشگاه شهید بهشتی

در آخرین سالهای قرن بیستم جهان شاهد بروز تحولات مهمی در صحنه روابط بین الملل بود. در بعد سیاسی، تک قطبی شدن حوزه آتلانتیک به طور عام و ایالات متحده آمریکا به طور خاص، آغاز اجرای اصل مداخله در امور داخلی کشورها، افزایش شکاف تمدنی، تکنولوژیک و مادی بین شمال دارا و جنوب ندار، تکثیر اندیشه‌های لیبرالی، ارزشهای دموکراسی و اصول مربوط به حقوق بشر، تشدید منازعات چند بعدی قومی، نژادی و مذهبی و طرح مفاهیمی همچون «جهانی شدن»، «برخورد تمدنها»، «پایان تاریخ» و «پایان سیاست» از اهم تحولات اواخر قرن بیستم بود. در زمینه اقتصادی، جهان شاهد تشکیل بلوکهای تجاری و اقتصادی بزرگ، ادغام شرکتهای